

بررسی استفاده از تعینات هنر در اماکن و شعائر اسلامی

سیف‌الله صرامی، دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

چکیده

استفاده از هنر معماری، هنرهای دستی، خوشنویسی، شعر، نقاشی و غیره از قدیم، در برپایی، ترویج و توسعه اماکن اسلامی، مانند مساجد، آستان‌های مقدس معصومان علیهم‌السلام و امام‌زادگان، مرسوم بوده است. توجیه عمده فقهی، توسط فقیهانی که به این موضوع پرداخته‌اند، برای تجویز، ترجیح و بلکه در شرایطی، ایجاب کاربرد هنرهای مذکور، قاعده فقهی تعظیم شعائر بوده است؛ اما در جایی ادله این قاعده، در مقابل موضوع شناسی هنر و تعینات آن قرار نگرفته است تا روشن شود به‌کارگیری تعینات هنر، مبتنی بر قاعده تعظیم شعائر، در اماکن مزبور و نیز فراتر از آن، در مطلق ترویج و دفاع از شعائر اسلامی، چه حکمی دارد. همچنین، نسبت ادله اماکن اسلامی که علاوه بر ادله تعظیم شعائر، ادله مسجد را هم شامل می‌شود، با موضوع شناسی هنر و تعینات آن، بررسی نشده است. در این مقاله، تلاش کرده‌ایم گامی در جهت پرکردن این خلأ برداریم. برای این مهم، ضمن موضوع شناسی مختصری از هنر، تعینات آن و اشاره به تاریخچه این تعینات در اماکن و شعائر اسلامی، به بررسی نسبت ادله شعائر اسلامی و ادله مسجد، با به‌کارگیری تعینات هنر در دو موضوع اماکن و شعائر اسلامی پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها

موضوع شناسی هنر، تعینات هنر، مسجد، اماکن اسلامی، شعائر اسلامی.

درآمد

قالب‌های متنوع و متعدد هنری، مانند معماری، نقاشی، خوشنویسی، شعر، صنایع دستی و غیره، همواره، در دیانت‌ورزی انسان در ابعاد فردی و اجتماعی نقش آفرین بوده است. ریشه‌داری هنر در طبیعت و فطرت بشر، برای اصل رخداد این نقش آفرینی، کافی، بلکه اجتناب‌ناپذیر بوده و هست و نیازی به نیروی دیگر ندارد؛ بنابراین اصل کاربرد هنر، به‌عنوان امری طبیعی بلکه فطری، در فرآیند دین‌داری و تدین‌ورزی فردی و اجتماعی انسان، واقعیتی غیرقابل انکار و اجتناب است.

مساجد و سایر اماکن مقدس اسلامی، همواره در مرکز دین‌داری و تدین‌ورزی اجتماعی و فرهنگی مسلمین قرار داشته است. از این رو، ساخت، گسترش، تزیین و ترویج این اماکن محل هنرورزی معماران، نقاشان، خوشنویسان و سایر هنرمندان بوده است. به‌زودی در همین نوشتار نگاهی به تاریخچه هنرورزی مسلمانان در این اماکن خواهیم انداخت.

فقه اسلام، چه در منابع اصلی و چه در آثار و اقوال فقهی، با اصل هنر، چه در دینداری، در ابعاد مختلف آن و چه در سایر زمینه‌های رفتاری بشر، مخالفی نورزیده است. بلکه، عملاً و قولاً، به کاری‌گیری برخی از هنرها مانند آرایه‌های ادبی، شعر و صوت زیبا را، در مسیر اهداف و محتواهای مطلوب، تشویق و ترغیب هم کرده است؛ اما برخی از رفتارها در منابع و آثار فقهی مورد نهی و تحریم است که در عرف عام یا خاص، مصادیقی از هنر قلمداد می‌شود.

برخی از این مصادیق، مانند نقاشی و مجسمه‌سازی می‌تواند در ساخت و تزیین اماکن مزبور به‌کار رود. کم‌این‌که سایر مصادیق هنر به دلیل اثرگذاری شگرف در مخاطب، ممکن است به‌طورکلی، برای ترویج و تبلیغ مظاهر و معالم اسلامی، به‌عنوان تعظیم شعائر، یا هر عنوان مطلوب دیگری، استفاده شود.

با توجه به مطالب بالا، پرسش اصلی مقاله این است که استفاده از مصادیق متعدد و متنوع هنر، در اماکن و به‌طورکلی، شعائر اسلامی، به لحاظ فقهی چه وضعیتی دارد؟ قلمرو این پرسش اختصاص به جنبه سلبی و منع‌کننده یا حرمت فقهی ندارد؛ بلکه شامل جنبه‌های ایجابی و ترجیحی نیز، خواهد بود. این گستردگی ناشی از ادله اثباتی در منابع فقهی است که تعظیم و ترویج را مطالبه می‌کنند. هنر، همچنان‌که به‌زودی از تعریف آن در این مقاله استفاده خواهیم کرد، یکی از مؤثرترین ابزارها برای چنین تعظیم و ترویجی است.

برای یافتن پاسخ به پرسش فوق، ابتدا به بیان مختصری از چند واژه یا اصطلاح تأثیرگذار و دخیل در ترسیم درست صورت مسئله می‌پردازیم. با این کار تلاش می‌کنیم نمایی از موضوع‌شناسی ماهیت هنر و تعینات آن در حد نیاز این مقاله مختصر ارائه دهیم. سپس نگاهی به تاریخچه به‌کارگیری برخی از انواع هنر در اماکن و شعائر اسلامی، خواهیم انداخت. این نگاه پس از موضوع‌شناسی مفهومی مسئله، واقعیت خارجی موضوع مورد سؤال را نمایان و ملموس می‌گرداند. پس از این مقدمات، در دو قسمت اصلی، برای ارائه پاسخ به پرسش مذکور تلاش می‌کنیم: اول، نسبت ادله فقهی اماکن و تعظیم شعائر اسلامی با به‌کارگیری اصل هنر، در انواع متعدد و متنوع آن. دوم، محدودیت‌های فقهی به‌کارگیری هنر در اماکن و تعظیم شعائر اسلامی.

▲ مفاهیم و اصطلاحات (موضوع‌شناسی)

در اینجا توضیح مختصری درباره چند واژه و اصطلاحی که برای پاسخ به پرسش مقاله موردنیاز است ارائه می‌شود تا ضمن آن به موضوع‌شناسی مسئله در حد نیاز برای این مقاله مختصر، دست‌یابیم.

هنر: هنر و طبعاً، واژه‌های مترادف آن در زبان‌های مختلف، از واژه‌های بسیار پرکاربرد

است که هر کس با هر دانش و موقعیتی، مفهومی از آن در ذهن و ارتکاز خود دارد. معمولاً تعریف دقیق و روشن از این‌گونه واژه‌ها، به‌طوری که جامع افراد و مانع اغیار باشد و در محل شک، رفع ابهام کند، دشوار است. در اینجا نیازی به تعریف جامع و مانع نداریم. می‌توانیم از روی شاخص‌هایی که فیلسوفان هنر در تعریف هنر مورد بحث قرار داده‌اند چشم‌اندازی از آن ارائه کنیم. همین مقدار، اگر با مثال‌هایی همراه شود، برای موضوع شناسی در یک مسئله فقهی کافی خواهد بود.

شاخص‌های تعریف هنر، در قالب نظریه‌های تعریف و تشخیص هنر را می‌توان به دو دسته عمده تقسیم کرد. دسته اول شاخص‌های ذاتی و دسته دوم شاخص‌های خارج از ذات^۱ که به ترسیم یا توضیح هنر می‌پردازد. در دسته اول، چهار گروه نظریه وجود دارد که به ترتیب تاریخی، عبارت‌اند از: نظریه‌های باز نمودی، نظریه‌های بیان‌گرایی، نظریه‌های صورت‌گرا (فرمالیستی) و نظریه‌های زیبایی شناسانه (کارول، ۱۳۹۲، ص ۲۶). در نظریه‌های دسته دوم که پس از نظریه‌های دسته اول و نقد آن‌ها، شکل گرفته‌اند، سه^۲ گروه نظریه، به ترتیب تاریخی، ذکر می‌شود: نظریه‌های نهادی هنر، نظریه تعریف تاریخی هنر و نظریه روایت تاریخی در تشخیص آثار هنری (همان، صص ۳۵۱، ۳۷۲ و ۳۹۰).

توضیح مختصر گروه‌های دسته اول چنین است: در گروه اول / نظریه‌های باز نمودی، محور اصلی، بنیادی و ذاتی هنر باز نمایی است. مراد از باز نمایی تقلید یا محاکات از ظواهر بیرونی است (همان، ص ۳۳ و هربرت رید، ۱۳۷۴، ص ۱۰۵). برای مثال، «آنچه نقاشان در تحقق آن می‌کوشند همانا بازسازی (یا روگرفت برداری) از اشیا، اشخاص و رویدادهاست» (کارول، ۱۳۹۲، ص ۳۵). در گروه دوم / نظریه‌های بیان‌گرایی، محور اصلی و ذاتی هنر بیان است

۱. منظور ما از ذات در این جا، ذاتی باب کلیات خمس است که بر اساس آن در منطق، تعریف به حد و تعریف به رسم، بیان می‌شود. اما ظاهراً، منظور نوتل کارول، از ماهوی در عبارت «تعریف ماهوی» در کتاب درآمدی بر فلسفه هنر (برای مثال در صص ۲۶ و ۲۷) که مطالب این بخش (تعریف هنر) عمدتاً از آن گرفته شده است، ذاتی باب برهان است. این تذکر برای کسانی است که کتاب پرمغز یاد شده را مطالعه کرده‌اند یا می‌کنند و احیاناً نحوه بیان آن را با تقریر و نحوه بیان اختصاری ما مقایسه می‌کنند.

۲. اگر نظریه مشابهت خانوادگی در تشخیص هنر از ناهنر که بر مبنای تعریف ناپذیری هنر بنا شده (همان، ص ۳۲۳) راهم در این دسته قرار دهیم (همان، ص ۳۴۰)، آنگاه در این دسته نیز چهار گروه نظریه خواهیم داشت؛ اما به نظری می‌رسد، به دلیل اتخاذ مبنای یاد شده در این نظریه که به تناقض آشکار در تعریف داشتن و نداشتن هنرمی انجامد (همان، صص ۳۴۱ تا ۳۵۰)، کنار گذاشتن آن از نظریه‌ها و شاخص‌های تعریف و تشخیص هنر اولی باشد.

(همان، ص ۹۸ و هربرت رید، ۱۳۷۴، ص ۷). عبارتی به نقل از تولستوی، از نظریه پردازان شاخص این گروه (کارول، ۱۳۹۲، ص ۹۸)، توضیحی همراه با اشاره به چند مثال، دربردارد: «بیدار کردن در ضمیر خویشتن احساسی را که انسان تجربه کرده است و پس از بیدار کردن، نقل آن به واسطه حرکت یا خط یا رنگ یا صدا یا اشکالی که به وسیله کلام بیان می شوند، به طوری که دیگران هم آن احساس را تجربه کنند، این است فعالیت هنری» (هربرت رید، ۱۳۷۴، ص ۲۱۷).

در گروه سوم / نظریه های صورت‌گرا، محور اصلی در هنر و تمایز ذاتی آن از غیر هنر، فرم، صورت، طرح یا ساختار است. برای مثال، ساختار یکپارچه یک نقاشی موجب می شود آن را هنر بدانیم (کارول، ۱۳۹۲، ص ۱۷۳). گروه چهارم/ نظریه های زیبایی شناسانه تجربه زیبایی شناسانه را محور اصلی هنر و موجب تمایز آن از غیر هنر می دانند (همان، ص ۲۵۳). از دیدگاه این نظریه ها، برای مثال، «تصاویر مصلوب شدن مسیح، حتی اگر در اصل به قصد تکریم و تقدیس او پدید آمده باشد، بدین لحاظ که در خلق آن، قصد هم زمانی برای القای تجربه زیبایی شناسانه نیز در کار بوده است، هنر شمرده می شود» (همان، ص ۲۵۶).

توضیح مختصر گروه های دسته دوم چنین است: گروه نظریه های نهادی مدعی نهادی اجتماعی، مبتنی بر قواعد و شیوه های مقرر بنام «جهان هنر» است. آثار پیشنهادی به این شرط آثار هنری اند که از این قواعد و شیوه ها پیروی کنند (همان، ص ۳۵۴). دو نظریه دیگر در این دسته، در جایگاه دو گروه دوم و سوم این دسته هستند؛ ولی فعلاً در حد دو تک نظریه یاد می شوند؛ زیرا ظاهراً هنوز تکثر گروهی نیافته اند. به هر حال، طبق نظریه تعریف تاریخی هنر «شرط لازم برای آنکه شیئی را اثر هنری محسوب کنیم آن است که به قصد ارائه یکی از وجوه هنری ای که در طول تاریخ هنر سابقه داشته است، پدید آمده باشد» (همان، ص ۳۷۶). نظریه روایت تاریخی در تشخیص آثار هنری، سومین نظریه این دسته، ضمن اعتماد بر تاریخ هنر، آن را صرفاً در قالب روایت تداوم سنت هنری از پیش رسمیت یافته معیار تشخیص هنر از غیر هنر می داند. روایت تاریخی برای اثر پیشنهادی وقتی اتفاق می افتد که بتوانیم آن اثر را همچون تحول یا پیامد قابل فهمی از کاربست های هنری پابرجا تلقی کنیم (همان، ص ۳۹۵).

به نظر می‌رسد هرکدام از نظریه‌های فوق هرچند برای ارائه تعریف یا معیار تشخیص، به صورت جامع و مانع، با اشکال مواجه باشند، اما می‌توانند هرکدام وجهی یا بعدی از ابعاد هنر و مصادیق آن را نشان دهند. ما در این جا، این ابعاد را شاخص‌های هنرمی‌نامیم. در دست داشتن این شاخص‌ها، برای موضوع‌شناسی ما در این جا کافی است.

تعینات هنر: عبارت تعینات هنر ساخته این قلم نیست، بلکه در سفارش مقاله آمده است. برداشت ما از آن مصادیق و مظاهر هنری است. نقاشی‌ها، خوشنویسی‌ها، مجسمه‌های گل و گیاه، تزیینات متعدد و متنوع در دیوار ساختمان‌ها و غیره، مصادیق و مظاهر هنری هستند. برای روشن‌تر شدن این مصادیق می‌توان از شکستن مفهوم خیلی کلی هنر به چند مفهوم زیر مجموعه آن که تحت عنوان هنرهای هفتگانه معروف است کمک گرفت. این مفاهیم یا همان اقسام هنر، عبارتند از: موسیقی، حرکات نمایشی (رقص و ...)، هنرهای ترسیمی (نقاشی، خطاطی و ...)، هنرهای تجسمی (معماری، مجسمه‌سازی، شیشه‌گری و ...)، هنرهای ادبی (نویسندگی، شعر، داستان، فیلمنامه و ...)، هنرهای نمایشی (تئاتر و ...) و سینما. با این وجود، در تعیین و تشخیص مصادیق هنر، شاخص‌های پیش‌گفته برای آن، معیار است، نه این‌گونه تقسیمات؛ بنابراین، مراد از تعینات هنر در این مقاله که از کاربرد آن در اماکن و شعائر اسلامی، بحث می‌شود مصادیق همه اقسام یاد شده و هر مصادیق دیگری است که براساس شاخص‌ها، هنر تلقی شود. شاید برتری تعبیر تعینات بر تعبیر مصادیق به این باشد که تعینات (به لحاظ باب تفاعل که دلالت بر شدن و گردیدن می‌کند) اشاره به مصادیق جزئی خارجی دارد که مورد فعل، انجام و کاربرد هستند. ولی مصادیق می‌تواند مصادیق اضافی کلی (مثلا، عناوین کلی اقسام هفتگانه) را هم شامل شود و اشاره به انجام و کاربرد خارجی ندارد. روشن است که اشاره شفاف به مصادیق خارجی که موضوع فعل مکلفان قرار می‌گیرد، در یک بحث فقهی اولی است.

اماکن اسلامی: مراد از اماکن اسلامی در این مقاله هر مکانی است که با انگیزه‌ها و عناوین اسلامی (شامل مذاهب اسلامی با تاکید بر مذهب امامیه)، شامل عبادت، مناسک خاص اسلامی، زیارت، توسل و هرگونه رفتار مطلوب اسلامی یا مذهبی، مانند مراسم عزاداری و هرگونه بزرگداشت برای مقدسات اسلامی، برپا شده باشد. بنابراین همه مساجد کوچک و

بزرگ، مشاهد مقدسه معصومان علیهم السلام، امامزادگان و سایر اولیاء مسلم الهی، حسینیه‌ها، تکایا، نمازخانه‌ها و مانند این‌ها را شامل می‌شود. برخی از این عناوین، مانند عنوان مسجد، موضوع حکم شرعی هستند و برخی به واسطه و با فرض داشتن عناوین دیگر، موضوع حکم شرع هستند؛ مانند حسینیه که با فرض عنوان‌هایی مانند تکریم اهل بیت علیهم السلام، عزاداری امام حسین علیه السلام و مانند این‌ها، موضوع حکم شرع هستند.

نکته مهم در بازنمایی مفهوم اماکن اسلامی، همان انگیزه‌ها و عناوین اسلامی است. اهمیت این نکته ناشی از اهمیت پرسش اصلی پیش‌گفته و دغدغه اصلی مقاله است. تمرکز اصلی در مقاله این است که استفاده از هنرها در مکان یا نهادی که بر محور عناوین و انگیزه‌های اسلامی، شامل ترویج، تعمیق و اجرای هرچه بهتر مطلوب‌های مورد نظر اسلام است، چه حکمی دارد. تنافی یا تناسب احکام فقهی این عناوین و انگیزه‌ها با کاربرد هنر در آن‌ها، دغدغه اصلی مقاله است.

شعائر اسلامی: شعائر اسلامی با نام «شعائر الله»^۱ در ادله شرعی از جمله در قرآن کریم با این بیان: «و من یعظم شعائر الله فإنها من تقوی القلوب» (حج/ ۳۲) موضوع حکم است. در این جا، معنایی که موضوع حکم شرعی است دنبال می‌شود تا مانند عناوین پیش‌گفته در اماکن اسلامی، رابطه احکام فقهی آن با کاربرد هنر بررسی شود.

در معنای عرفی شعائر الله، نگارنده طی تحقیق مفصلی^۲، براساس کاربردها و اظهار نظرهای لغویان (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق. ج ۱ ص ۲۵۰، جوهری، ۱۳۷۶ ق. ج ۲ ص ۶۹۸، ابن منظور، ۱۴۰۵ ق. ج ۴ ص ۴۱۴، ابن اثیر، ۱۳۶۴ ج ۲ ص ۴۷۹، راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ ق. ص ۴۵۵ و طریحی، ۱۳۷۶ ج ۳ ص ۳۴۶)، مفسران (رازی، بی تا. ج ۱۱ ص ۱۲۸، طبرسی، ۱۴۱۵ ق. ج ۳ ص ۲۶۳، طوسی، ۱۴۰۹ ق. ج ۳ ص ۴۱۸، طبری، ۱۴۱۵ ق. ج ۶ ص ۷۲، جصاص، ۱۴۱۵ ق. ج ۲ ص ۳۷۶ و طباطبائی (علامه)، ۱۴۰۲ ق. ج ۱۴ ص ۳۷۳) و فقیهان (نراقی، ۱۳۷۵ ص ۲۳؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق. ج ۲ ص ۵۲ و نووی، بی تا. ج ۸ ص ۱۳۰)، جمع‌بندی جوهری، لغوی مشهور را ترجیح داده است: «شعائر اعمال حج و هرچیزی است که نماد

۱. بنابراین، در این جا شعائر اسلامی و شعائر الله یک معنا دارند.

۲. با نام حقوق مسئولیت‌ها و احکام آستان‌های مقدس، در حال انجام در پژوهشکده فقه و حقوق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

پیروی از خداوند متعال قرار گیرد.» (جوهری، ۱۳۷۶ ق. ج ۲ ص ۶۹۸). با توجه به ذکر عام بعد از خاص در این عبارت، معنای معیار همان معنای عام است: «هر چیزی که نماد پیروی از خداوند متعال قرار گیرد». به نظر می‌رسد توجیه ذکر خاص در این جا پرکاربرد بودن معنای خاص، لااقل در برهه‌ای از زمان یا نزد دسته‌ای خاص از مفسران و فقها باشد. بهرحال، همین معنای عام معنای برگزیده ما در این مقاله، برای اصطلاح و موضوع فقهی شعائر الله یا شعائر اسلامی خواهد بود. مصادیق فراوانی با مراتب متفاوت در ارزش و اهمیت، برای این معنای عام، می‌توان شمارش و ردیف کرد. این مصادیق ممکن است موضوع یا متعلق احکام شرع باشند. برای مثال در قرآن کریم، صفا و مروه که موضوع احکام، به ویژه در مناسک حج هستند از مصادیق شعائر الله شمرده شده‌اند (بقره/ ۱۵۷). همچنین است شتر فربه به عنوان قربانی در مناسک حج (حج/ ۳۶). معصومان علیهم‌السلام و هرچه نسبت مستقیمی با آنان دارند نیز، به واسطه رابطه خاص آنان با خداوند متعال، لااقل در باور کلامی امامیه، از مصادیق بارز معنای عام شعائر الله هستند. از این رو اماکن مشاهد مقدسه معصومان علیهم‌السلام، به واسطه ادله تعظیم شعائر که بزودی اشاره خواهد شد، به لحاظ نسبتی که با ایشان دارند، از اماکن اسلامی محسوب خواهند شد. کمالین که برخی از اماکن مّمهد برای شعائر اسلامی، مانند حسینیه‌ها که بر محور تکریم و عزاداری اهل بیت علیهم‌السلام، به ویژه سالار شهیدان امام حسین علیه‌السلام، برپا می‌شود، به واسطه ادله تعظیم شعائر و مانند آن، از اماکن اسلامی به‌شمار می‌آیند.

▲ نگاهی به تاریخچه تعینات هنر در اماکن و شعائر اسلامی

تاریخ کاربرد هنر در اماکن و شعائر اسلامی، به لحاظ گستره و تنوع، می‌تواند موضوع چندین تحقیق، بلکه شاخه‌ای از علوم اسلامی باشد. در این جا، برای این که در موضوع شناسی یک بحث فقهی، با نمونه‌هایی از موارد عینی موضوع هم درگیر باشیم، نگاهی به تاریخچه‌ای از تعینات هنر در اماکن و شعائر اسلامی می‌اندازیم.

تاریخ هنر و دین‌ورزی تا آنجا به هم پیوسته است که برخی صاحب‌نظران، لااقل در مورد تاریخ هنر در اروپا، تفاوت ارزش میان هنرانسان بدوی و هنرانسان متمدن قرون وسطی را عبارت از تفاوت ارزش‌های ادیان آن‌ها می‌دانند و نه تفاوت درجه حساسیت هنری آن‌ها.

(هربرت رید، ۱۳۵۱، ص ۶۱). نفوذ فلسفه‌های فردی و دین‌ستیزی یا دین‌گریزاست که از دوران رنسانس به بعد، هنرهای غیرپیوسته با دیانت را رقم می‌زند؛ هنرهایی که اساساً آزاد و مستقل است و منشأ و مبنای آن فردیت هنرمند است (همان، ص ۶۰). بنابراین در هر زمان و مکانی که چنین نفوذی یا هر نفوذ دیگری رقیب دین‌ورزی نباشد، پیوستگی هنر و دیانت ادامه خواهد داشت.

برخی متفکران در تاریخ و فلسفه هنر اسلامی، وابستگی هنر اسلامی به دیانت اسلامی را در حد وابستگی معلول به علت ترسیم می‌کنند (نصر، ۱۳۷۵، صص ۹ به بعد). منظور از دیانت اسلامی در این ترسیم آموزه‌های اسلامی که در علوم اسلامی، همچون علوم فقهی و کلامی تبلور می‌یابد و شکوفا می‌شود، نیست؛ بلکه باطن، روحانیت و معنویت اسلامی است (همان، ص ۱۲ و تیتوس، ترجمه رجب‌نیا، ۱۳۶۵، ص ۲۲). البته آموزه‌های اسلامی بسته به محتوای آن، ممکن است «محدودیت‌هایی برای بعضی هنرها و مایه‌های دلگرمی برای بعضی دیگر پدید آورد» (نصر، ۱۳۷۵، ص ۱۱). اشاره نویسنده به مثل حرمت غنا و به مثل حرام دانستن برخی هنرها مانند مجسمه‌سازی و ساخت لوازم زینتی از طلا و نقره را مانعی برای پیشرفت این گونه هنرها در تاریخ هنر اسلامی دانسته‌اند (ارنست، ۱۳۷۶، ص ۸۴).

پیوند هنر و دیانت اسلام، در تاریخ تمدن‌های اسلامی قابل مطالعه است. هنرهای به‌کار رفته در اماکن اسلامی شامل مساجد، آستان‌های مقدس انبیاء و امامان علیهم‌السلام، آرامگاه‌های اولیاء و علماء، حسینیه‌ها، مدارس دینی و غیره تبلور تاریخی این پیوند مبارک است. همچنین استفاده از اقسام هنرهای موسیقایی در قرائت قرآن، اذان اعلام، نقره زنی، مارش جنگ و جهاد که تحت عنوان شعائر اسلامی قابل درج هستند، رویه دیگری از پیوند هنر با دیانت اسلام در طول تاریخ است. هنر خوشنویسی و نقاشی در قالب تزیینات جلد و صفحات برای خط و تزیینات قرآن کریم در ترویج و تبلیغ این کتاب آسمانی همواره نقش آفرین بوده است. نمونه‌هایی در پی می‌آید.

هنر خوشنویسی از همان سده نخست اسلامی، ابتدا در قالب خط کوفی و سپس خط نسخ، ثلث، تعلیق و نستعلیق در کتابت قرآن، همراه با نقش و نگارهای هنری برای تزیین در

سرلوحه‌ها و کناره‌ها تا امروز در جریان بوده است (وزیری، ۱۳۷۳، ص ۴۵۶ و تیتوس، ۱۳۶۵، ص ۵۷ و ۶۸). می‌توان خوشنویسی و سایر هنرهایی که در ترویج قرآن کریم از ابتدا تاکنون به‌کار می‌رفته است را نمونه‌های مهم و تأثیرگذار هنر در شعائر اسلامی قلمداد کرد. کم‌این‌که سایر هنرهایی که در ادامه درباره اماکن اسلامی یاد می‌شوند هم تأثیرگذار بر شعائر اسلامی هم هستند.

تاریخ معماری اسلامی در مساجد بزرگی مانند مسجد جامع دمشق، برج مانده از دوران خلفای اموی (وزیری، ۱۳۷۳، ص ۴۶۷ و تیتوس، ۱۳۶۵، ص ۳۲)، مسجد جامع سامرا از دوران خلفای عباسی (وزیری، ۱۳۷۳، ص ۴۶۹)، مسجد ابن طولون در قاهره (همان، ص ۴۷۳ و تیتوس، ۱۳۶۵، ص ۱۴۰) و مسجد جامع اصفهان (وزیری، ۱۳۷۳، ص ۴۸۲) در جریان بوده است. هنر اسلامی در مساجد تعیناتی همچون معماری گنبد‌ها، مناره‌ها، مقرنس‌کاری‌ها، کاشی‌کاری‌های تزیینی، نقاشی‌های متنوع و غیره داشته است (تیتوس، ۱۳۶۵، صص ۶۸ و ۸۲).

هنر موسیقی (با غنا نباید اشتباه گرفته شود) در قالب آواز نیکو در قرائت قرآن و اذان و کاربرد برخی از آلات موسیقی در نقاره‌زنی، مارش‌های نظامی برای جهاد و غیره (نصر، ۱۳۷۵، ص ۱۴۹) نمونه‌های کاربرد هنر در شعائر اسلامی در تاریخ هنر اسلامی است.

▲ نسبت ادله فقهی اماکن و تعظیم شعائر اسلامی با به‌کارگیری اصل هنر

اکنون با شناسایی مفهوم هنر و تعینات آن و نیز آشنایی با نمونه‌هایی از تعینات آن در تاریخ اماکن و شعائر اسلامی، در این جا به بررسی نسبت ادله اماکن و شعائر با به‌کارگیری هنر در آن‌ها می‌پردازیم. منظور از ادله اماکن در این جا هرگونه دلیل قرآنی و روایی است که نظر و خواسته شارع مقدس را درباره شأن و جایگاه اماکن اسلامی و رعایت آن بیان می‌کند. منظور از ادله شعائر اسلامی ادله تعظیم شعائر اسلامی است. پرسش این است که پیام و دیدگاه کلی این ادله نسبت به کاربرد تعینات هنر در موضوع این ادله، چیست؟ حساب هنرهای ممنوعه، چه به طور کلی و چه ممنوع در خصوص موضوع این ادله، در بخش آینده مقاله رسیدگی می‌شود. بررسی ما در این جا فارغ از این قبیل منع‌هاست. در این جا می‌خواهیم حکم

به‌کارگیری هنر را در این موضوع، جدای از ادله مانعه خاص به‌دست آوریم. در این جا در جایگاه تأسیس اصل هستیم. تا آنجا که نگارنده کاوش کرده و می‌داند، کسی از فقها درباره اصل اولی و کلی کاربرد هنر در اماکن و شعائر اسلامی سخنی همراه با استدلال و تحقیق نگفته است. منظور از استدلال و تحقیق این است که ماهیت هنر و تعینات آن در مقابل ادله اماکن و شعائر قرار داده شود و از ادله استنطاق شود که آیا کاربرد هنر را در موضوع خود تشویق و ترغیب می‌کند یا سرزنش و منع؟ فرض سوم هم بی‌تفاوتی و سکوت ادله در این باره است. در دو قسمت هدف خود را در این بخش دنبال می‌کنیم: اول مقایسه ادله اماکن اسلامی با به‌کارگیری هنر و دوم مقایسه ادله تعظیم شعائر با آن.

▲ ادله اماکن اسلامی و به‌کارگیری هنر

عنوان مسجد پرکاربردترین عنوان اماکن اسلامی در ادله فقهی است. این عنوان برای سایر اماکن اسلامی نیز به لحاظ احکام فقهی، نقش کلیدی و مرجع را داراست؛ به این معنا که شأن و جایگاه سایر اماکن اسلامی، به لحاظ فقهی، با شأن و جایگاه مسجد سنجیده می‌شود که آیا شأن مسجد را در همه یا برخی از جنبه‌ها دارد یا ندارد. البته برخی از اماکن، مانند مشهد مقدسه امامان علیهم‌السلام، به لحاظ انتساب به ایشان علیهم‌السلام، یا سایر عناوین، نیز، ملاحظه می‌شوند؛ اما همه این لحاظ‌ها در ذیل شعائرالله قابل درج است که به زودی ادله تعظیم آن اشاره خواهد شد؛ بنابراین، با بررسی نسبت ادله مسجد و نیز ادله تعظیم شعائر، از یک سو، با به‌کارگیری هنر، از سوی دیگر، بررسی نسبت سنجی ادله اماکن و شعائر اسلامی به‌انجام خواهد رسید. در این قسمت ادله مسجد و در قسمت بعد ادله شعائر اسلامی نسبت سنجی می‌شود.

شأن و جایگاه مسجد را از دو دسته آیات و روایات می‌توان به‌دست آورد: دسته اول با موضوعیت خود مسجد است و این که چه شأن و جایگاهی دارد و دسته دوم درباره احکام رفتارهایی مرتبط با مسجد است. دسته دوم در آیات و روایات ابواب مختلف فقهی پراکنده است. از این قبیل است احکام جنب در ارتباط با مسجد، یا احکام طهارت مربوط به مسجد. اما دسته اول در جوامع روایی با عنوان ابواب مسجد قابل ملاحظه است. هدف ما که در این جا مقایسه جایگاه مسجد با به‌کارگیری هنر در آن است، با مطالعه و تحقیق در دسته اول و اشاره

به برخی نمونه‌های دسته دوم تأمین می‌شود. بنابراین در فرصت کوتاه این مقاله تتبع فراگیر ادله مساجد در ابواب مختلف و متعدد ضرورتی ندارد.

- آیه شریفه تعمیر مساجد در دسته دوم از دو دسته فوق قرار می‌گیرد؛ اما می‌توان از آن شأن و جایگاه مسجد را به دست آورد:

إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَحْشَ إِلَّا لِلَّهِ فَعَسَىٰ أَوْلَىٰكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ (التوبة/ ۱۸): همانا مساجد را تنها کسانی آباد توانند کرد که ایمان به خدا و روز آخرت دارند و نماز را برپا و زکات را ادا می‌کنند و جز از خداوند از کسی هراس ندارند؛ پس امید می‌رود که اینان از هدایت یافتگان باشند.

به تناسب حکم و موضوع، وجه منحصر بودن آبادگران مساجد در کسانی که صفات پسندیده یاد شده در آیه شریفه را دارند، شأن و جایگاه مسجد است. از طرف دیگر جنس و تناسب این شأن هم از صفات یاد شده به دست می‌آید: شأن ایمان به مبدأ و معاد، شأن برپایی نماز و ادای زکات و ویژگی خدا ترسی که با ترس از غیر او در عرض ترس از او قابل جمع نیست. سرجمع همه این ویژگی‌ها هدایت یافتگی است. پس می‌توان نتیجه گرفت که شاه‌کلید شأن و جایگاه مسجد شأن و جایگاه هدایت الهی انسان‌هاست. به نظر می‌رسد این آیه شریفه بیانگر پایه اصلی و بنیادی مسجد در فرهنگ اصیل اسلامی است. هرگونه دیدگاه و رفتاری نسبت به مسجد باید در چارچوب آموزه و پیام این آیه شریفه باشد. این آیه به تناسب جایگاه کنترلی و بالادستی قرآن کریم نسبت به سایر منابع و ادله آموزه‌های اسلامی، بر سایر آموزه‌های اسلامی برآمده از سایر منابع و ادله، محکم است.

- در نمونه‌ای از روایات شأن و جایگاه مسجد چنین می‌خوانیم:

المساجد بیوت الله، فمن سعى إليها فقد سعى إلى الله وقصد إليه (شیخ صدوق، ۱۴۱۷ ق. ص ۵۴۴): مسجد خانه خداست؛ هرکس به سوی آن برود به سوی خدا رفته و او را قصد کرده است.

- در نمونه‌ای دیگر آمده است: عن أبي بصير قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن العلة في تعظيم المساجد فقال: إنما أمر بتعظيم المساجد لأنها بيوت الله في الأرض (شیخ صدوق، ۱۳۸۶ ق. نجف اشرف، ج ۲ - ص ۳۱۸): از ابوبصیر نقل است که از امام صادق عليه السلام علت تعظیم مساجد را

پرسید: فرمودند: همانا به تعظیم مساجد امر شد زیرا بیوت الله در زمین هستند.

سایر روایات در این باره در جوامع روایی در ابواب مساجد قابل ملاحظه است. در جامع احادیث الشیعه هر دو دسته فوق‌الذکر، به تفصیل یا اشاره، در ابواب المساجد آمده است (بروجردی، ۱۳۷۴، ج ۴ صص ۴۹۶ به بعد). در این منبع، براساس روش جاری در سراسر کتاب، علاوه بر نقل روایات عناوین ابواب، به تفصیل، موارد مرتبط در سایر ابواب روایی را هم به اشاره، ذیل روایات هر باب، با سرخط «تقدم» آورده است (همان). در این قسمت‌ها عمدتاً همان روایاتی در باره مسجد اشاره شده است که ما در دسته دوم قرار دادیم؛ همچنان که روایات خود هر باب عمدتاً در دسته اول قرار می‌گیرد.

در روایاتی که دو نمونه فوق از آن را آوردیم، همنوا با آیه شریفه عمارت مساجد، بر محوریت خدا خواهی و خدامحوری در مساجد تأکید می‌شود.

اکنون باید ملاحظه کرد مسجد به عنوان محور اصلی در اماکن اسلامی، با توجه به ادله مذکور، چه نسبتی با به‌کارگیری هنر دارد. در این جا توجه به شاخص‌های پیش‌گفته، در قالب نظریه‌های ماهیت هنر ضروری است. مقایسه شاخص‌های مذکور، با ادله مسجد، به ترتیب زیر ارائه می‌شود:

۱. در شاخص بازنمایی (نظریه‌های بازنمودی) تقلید و حکایت از ظواهر بیرونی ملاک هنر است. دو نکته درباره نسبت ادله مساجد با این شاخص به نظر می‌رسد: اول این که برای تعیین این نسبت باید محتوای تقلید و حکایت را ملاحظه کرد. برای مثال، اگر این محتوا با ایمان به مبدأ و معاد، برپایی نماز، کمک به نیازمندان، خدا ترسی و خدا محوری و مانند این‌ها که در ادله مزبور دیدیم، تناسب و همخوانی داشته باشد، مورد تشویق و ترغیب است. نکته دوم این که گذشته از محتوا که ممکن است برای این نکته غلبه کند، اصولاً تقلید و حکایت از ظواهر بیرونی، مانند اجرای نمایش، با تقلید و حکایت بازیگران از شخصیت‌های نمایش که در گذشته تاریخی این ملاک مد نظر بوده است (کارول، ۱۳۹۲، ص ۳۴)، تناسبی با تعظیم و معیارهای مذکور در ادله مساجد ندارد.

۲. شاخص بیان برای هنر، بر محور توضیحی که قبلاً از تولستوی نقل کردیم، گذشته از معیار محتوا که در بند قبل اشاره شد، با ملاک‌های مذکور در ادله مساجد، تناسب اصولی

دارد. تعینات هنری بر محور این شاخص، می‌تواند بیانگر مؤثر ملاک‌های مزبور و در نتیجه، یاریگر تثبیت آن در ضمیر و رفتار مخاطبان باشد. البته ممکن است برخی از تعینات، مانند نمایش که در بند قبل اشاره شد، تناسب نداشته باشد، اما وقتی بیان شاخص هنر باشد، می‌توان تعینات مناسب، مانند تبلیغ هنرمندانه اسلام را برگزید.

۳. ادله مسجد نسبت به شاخص فرم و صورت از شاخص‌های ماهیت هنر، گذشته از نکته پیش‌گفته در مورد محتوا، به نظری تفاوت می‌رسد. بنابراین در مورد این شاخص باید به همان نکته محتوا و میزان بودن آن اکتفا کرد.

۴. شاخص زیبایی‌شناسانه نیز در نسبت سنجی ادله مسجد محکوم نوع محتوا است. اما در این جا نیز گرچه اسلام با اصل زیبایی نه تنها مخالف نیست بلکه مشوق آن است (ر.ک. نحل/ ۶ که از زیبایی طبیعی تمجید می‌شود. در یوسف/ ۸۳ صبر به زیبایی وصف می‌شود و در دعای جوشن کبیر زیبایی در شمار صفات الهی می‌آید: شیخ طوسی، ۱۴۱۱ ق. ص ۶۵ه و نیز در صحیفه سجاده، ۱۳۶۳، صص ۲۷۲ و ۴۱۶)؛ اما زیبایی‌های مادی‌گرایانه و غافل‌کننده از یاد خدا در تضاد آشکار با معیارهای برآمده از ادله مسجد است. آنچه زیبایی که اتصال به زیبایی‌های الهی را رقم زند زیبایی متناسب با ادله پیش‌گفته مسجد است.

۵. شاخص‌های دسته دوم برای هنر، چنان‌که قبلاً در بیان آن‌ها گذشت، ذاتی تعینات هنر نیستند، بلکه ارجاع به اموری خارج از این ذات است؛ بنابراین، برای نسبت‌سنجی ادله مسجد با آن‌ها، باید نسبت سنجی را به آن امور برد. این امور عبارت بودند از: «قواعد و شیوه‌های جاری در نهاد اجتماعی هنر»، «وجه هنری‌ای که در طول تاریخ هنر سابقه داشته است» و «روایت تاریخی تداوم سنت هنری از پیش رسمیت یافته». به نظر می‌رسد این امور بسته به پیشینه و فعلیت فرهنگی- اجتماعی هر ملتی، متفاوت باشد. بنابراین در صورتی که چنین پیشینه و فعلیتی هم‌نوا با آموزه‌های اصیل اسلامی باشد، هنر ارجاع شده به آن هم متناسب با ادله مسجد خواهد بود. البته، نگارنده، به دلایل و شواهدی که جای بسط و توضیح آن نیست، در خارج و عالم تحقق، پیشینه فرهنگی- اجتماعی تداوم یافته تا امروز، مطابق با آموزه‌های اصیل اسلامی (برآمده از منابع اصلی: قرآن، سنت و عقل قطعی)، سراغ ندارد تا شاخص‌های هنر در قالب هریک از امور یاد شده، به آن ارجاع شود.

بنابراین نسبت‌سنجی تعینات هنری مطابق با شاخص‌های دسته دوم، هم در شاخص هنری و هم در محتوای هنری، محکوم سنجش موردی است. در محتوا باید دید آیا پیام و تأثیر اثر هنری متناسب و هم‌نوا با معیارهای مذکور در ادله مساجد هست یا نه. اما در شاخص هنری، باید دید پیشینه فرهنگی-اجتماعی تداوم یافته که اثر هنری به آن وابسته شده چه نسبتی با آموزه‌های اسلامی، به طور کلی و آموزه‌های ادله مذکور، به طور خاص، دارد.

▲ ادله تعظیم شعائر اسلامی و به کارگیری هنر

ادله تعظیم شعائر عمدتاً ادله قرآنی است. مهم‌ترین و پراستنادترین^۱ این آیه شریفه است: «ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمَ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ (حج/۳۲) چنین است و هر کس شعائر خدا را بزرگ دارد همانا از تقوای دل هاست»

درباره موضوع این دلیل، شیخ طوسی (ره) در مراد از شعائر الله هفت قول نقل می‌کند (شیخ طوسی، ۱۴۰۹ ق. ج ۳ ص ۴۱۸ و نیز ر.ک. طبری، ۱۴۱۵ ق. ج ۶ ص ۷۲، جصاص، ۱۴۱۵ ق. ج ۲ ص ۳۷۶ و ج ۳ ص ۳۱۵، رازی، بی تا. ج ۱۱ ص ۱۲۸، طبرسی، ۱۴۱۵ ق. ج ۳ ص ۲۶۴، نراقی، ۱۳۷۵ ص ۲۵، طباطبایی (علامه)، ۱۴۰۲ ق. ج ۵ ص ۱۶۲ و ج ۱۴ ص ۳۷۳ و...). وی، سپس، به پیروی از طبری در جامع البیان (طبری، ۱۴۱۵ ق. ج ۶ ص ۷۴)، قول به عمومیت آن را برای همه نمادهای حدود، اوامر، نواهی و فرایض خداوند سبحان برمی‌گزیند (شیخ طوسی، همان، ص ۴۱۹). با توجه به دلیل قانع‌کننده‌ای که طبری برای عمومیت ارائه می‌دهد، نباید به همین عمومیت هم اکتفا کرد. بلکه هر چه بر آن عرفاً شعائر الله صدق کند مشمول حکمی است که آیه شریفه بر آن دلالت می‌کند. وی می‌گوید: شعائر در آیه شریفه به صورت عام و بدون اختصاص به چیزی به کار رفته است و کسی نمی‌تواند از این عموم رفع ید کند، مگر با اعتماد بر حجتی که در این جا وجود ندارد (طبری، ۱۴۱۵ ق. ج ۶ ص ۷۴). قبلاً این معنای عام را «هر چیزی که نماد پیروی از خداوند متعال قرار گیرد» دانستیم.

۱. آیات دیگری مانند یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشُّهُرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْأَقْلَابَ (مائده/۲) و «ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمَ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ» (حج/۳۰)، هم قابل استناد است که برای رعایت اختصار و عدم ضرورت پرداختن در این جا، صرف نظر می‌شود.

درباره حکم دلیل، نگارنده در تحقیق مفصل خود که قبلاً اشاره شد، وجوب را برگزیده است. اما در این جا، استحباب و مطلق ترجیح هم که برخی بر آن ادعای وضوح و اجماع کرده‌اند (نراقی، ۱۳۷۵ ص ۳۱ و نیز ر.ک. مراغی، ۱۴۱۷ ق.ج ۱، ص: ۵۶۱ و خوئی، ۱۴۱۰ ق.ج ۲ ص ۳۱۳)، برای بیان نسبت این ادله با به‌کارگیری هنر، کافی است.

درباره متعلق حکم، ادله متفاوت در تعظیم شعائر و در اهانت به شعائر، هم‌نوا با تفاوت عرفی بین مطلوبیت تعظیم و مبغوضیت اهانت، نشان می‌دهد که ادله وجوب یا استحباب تعظیم شعائر، فراتر از ترک اهانت را طلب می‌کند (ر.ک. محقق اردبیلی، بی تا. ص ۲۲۹ و بیضاوی، ۱۴۱۸ ق.ج ۴ ص ۷۱، مراغی، ۱۴۱۷ ق.ج ۱ ص ۵۵۸ و بجنوردی، ۱۴۱۹ ق.ج ۵ ص ۲۹۳).

بنابراین، با شناخت، حکم، موضوع و متعلق، در دلیل تعظیم شعائر، می‌توان چنین نتیجه‌ای را حجت دانست که شارع مقدس، لاقلاً در حد استحباب، تعظیم و تکریم نمادهای خداخواهی و اطاعت از خدا را طلب می‌کند. این حاصل ادله تعظیم شعائر است. اکنون پرسش این است که ادله تعظیم شعائر چه نسبتی با به‌کارگیری هنر در موضوع یا متعلق حکم در این ادله دارند؟ برای مثال، کاربرد هنر در مشاهد مقدسه امامان علیهم‌السلام که بیشتر گفتیم از شعائر اسلامی است چه نسبتی با این ادله دارند؟ همچنین کاربرد هنر در تعظیم این شعائر چه نسبتی با این ادله دارد؟ نمونه این کاربرد تعظیم و تکریم امامان علیهم‌السلام یا مشاهد مقدسه آنان با شعر، خوشنویسی و نقاشی است. تفاوت ابتدایی در بررسی نسبت این ادله با هنر، در مقایسه با بررسی گذشته نسبت ادله اماکن اسلامی / مساجد با هنر در این است که در آنجا مشخصاً نکاتی مبنی بر اعتقاد به مبدأ و معاد و غیره در ادله وجود داشت که برای نسبت سنجی راهنما است؛ اما در این جا وجوب یا استحباب عرفی تعظیم مفاد دلیل است که لاقلاً در نگاه اول، به هر طریقی ممکن است؛ اما تأمل بیشتر نکته افزوده‌ای نتیجه می‌دهد که شاید مورد توجه کسانی که ادله تعظیم شعائر را طرف اهم و مهم با رفتارهای محرم فرض شده مانند تزئین با طلا و نقره یا اسراف قرار می‌دهند (نجفی، ۱۴۰۴ ق.ج ۶، ص ۳۳۹)، نبوده است. نکته افزوده که اطلاق هرگونه تعظیم را قید می‌زند و به عبارت دقیق‌تر متقید می‌سازد. گره زدن تعظیم شعائر، در آیه فوق‌الذکر، به «تقوی القلوب» است. همین تعبیر برای رساندن

تعظیم خاص مورد نظر شارع مقدس کافی است. تعظیم برآمده از تقوای ضمیر و جان مؤمن مطلوب شرع است، نه هر تعظیمی. با این برداشت، همه آنچه در نسبت سنجی ادله مساجد با به‌کارگیری هنر در موضوع این ادله، براساس تفصیل در شاخص‌های ماهیت هنر، گفتیم در نسبت سنجی ادله تعظیم شعائر با به‌کارگیری هنر، قابل تطبیق و تکرار است. این قابلیت که به جهت رعایت اختصار آن را در این جا فعلیت نمی‌دهیم، وقتی تثبیت می‌شود که به نهاد کلیدی تقوی در آموزه‌های اسلامی توجه بیشتری شود تا روشن شود نکاتی مانند اعتقاد به مبدأ و معاد، اقامه نماز، ادای زکات و سایر نکات مذکور در ادله پیش‌گفته مساجد همخوان، همسو و هم‌نوا با تقوای جان است.

▲ محدودیت‌های فقهی به‌کارگیری هنر در اماکن و تعظیم شعائر اسلامی

محدودیت‌های فقهی به‌کارگیری هنر در اماکن و شعائر اسلامی در دو بخش قابل بررسی است. بخش اول محدودیت‌هایی است که در خصوص و با موضوع اماکن یا شعائر قابل تصور است و در بخش دوم تعییناتی از هنر موضوع بررسی است که مستقل از به‌کارگیری در اماکن یا شعائر، موضوع حرمت یا کراهت هستند. البته، در مورد و با موضوع شعائر اسلامی، هیچ تعین هنری را سراغ نداریم که در رأی یا دلیلی فقهی، مورد نهی یا تحریم، ولو کراهتی یا تنزیهی، باشد؛ بنابراین، در بخش اول، ادله یا اقوالی مطرح است که برخی از تعیینات هنر را برای مساجد، برنمی‌تابد.

▲ بررسی نهی از برخی تعیینات هنر در مساجد

روایاتی کاربرد برخی از تعیینات هنر را در مساجد نهی کرده است. برخی از فقها نیز براساس این روایات نظریه حرمت یا کراهت داده‌اند (ر.ک. طوسی، بی‌تا. ص ۱۰۸، حلی (علامه)، ۱۴۱۳، ق. ۱ ص ۲۶۲ و شهید ثانی، ۱۴۱۰، ق. ۱ صص ۵۴۳ و ۵۴۴).

مواردی از هنر که در این روایات برای مسجد نهی شده است عبارتند از:

۱. مناره‌ها، اطاقک‌ها و محراب‌ها، در مساجد، از محل‌های اصلی و مهم کاربرد هنر در مساجد است. در برخی از روایات، اساساً، برپایی چنین سازه‌هایی مورد نهی یا سرزنش قرار

گرفته است. روایت زیر به نقل از امام حسن رضی عنه از این دسته است:

عن ابی هاشم الجعفری قال: كنت عند ابی محمد عنه فقال: إذا خرج القائم عنه امر بهدم المنار والمقاصیر التي فی المساجد، فقلت فی نفسی: لای معنی هذا؟ فاقبل علی وقال: معنی هذا انه محدثة مبتدعة لم یبناها نبی ولا حجة (بروجردی، ۱۴۰۹ ق. ج ۴ ص ۴۵۹): از ابو هاشم جعفری نقل است که می‌گوید: نزد ابو محمد عنه بودم که فرمود: هنگامی که حضرت قائم عنه ظهور کند، دستور خراب کردن مناره‌ها و اطاقک‌های آراسته که در مساجد برپا می‌شود را صادر می‌کند. پیش خود گفتم: معنای ایت کار چیست؟ حضرت روبه من کرد و فرمود: معنای این کار این است که این موارد نوپیده‌های بدعت‌آلود است که هیچ‌یک از پیامبران و حجت‌های الهی آن را برپا نساخته است.

این روایت سند قابل اعتمادی ندارد و بنابراین نمی‌تواند مستند حکم شرعی باشد. ممکن است فقیهی بر مبنای تسامح در ادله سنن آن را مستند کراهت قرار دهد. اما نگارنده این مبنای اصولی را قبول ندارد. البته روایت دیگری در خصوص مناره وارد است که امیر المؤمنین عنه دستور خراب کردن مناره‌ای بلند را دادند و فرمودند: مناره نباید از پشت بام مسجد بلندتر باشد (همان). این روایت از نظر سند^۱ قابل تصحیح است. اما علاوه بر آن که دلالت بر مبغوضیت اصل مناره و هنر معماری آن نمی‌کند، می‌تواند تفسیر روایت قبل را هم بیان کند که مشکل در مناره بلند مرتبه بودن آن است که وقتی از پشت بام مسجد بالاتر باشد ممکن است زمینه اشraf و نظر انداختن کسانی را از داخل آن بر خانه‌های اطراف فراهم آورد. موید دیگر روایاتی است که بلند مرتبه سازی مساجد را به گونه‌ای که بر اطراف مشرف باشد نهی می‌کند (همان، ص ۴۶۱).

همچنین در برخی روایات از تخریب محراب‌ها به امر حضرت علی عنه خبر می‌دهد (همان) که گذشته از تردید در اعتبار سند، این مشکل را دارد که در برخی از آن‌ها (همان)

۱. نگارنده از این که لقب عسکری را برای امام یازدهم عنه به کاربرد کراهت دارد. همه امامان معصوم عنه، غیر از ایشان با القابی که مدح و فضیلت خاصی را می‌رساند مشهور هستند؛ اما آن حضرت به دلیل این که تحت ظلم خلفای عباسی، به اجبار در لشکرگاه خلفای جور زندگی کرده‌اند، به لقب عسکری شهرت یافته‌اند. رضی و زکی از القاب منقول آن حضرت است.

۲. تهذیب ۲۵۶ ج ۳ - احمد عن البرقی عن النوفلی عن السکونی عن جعفر عن ابیه عن علی عنه ...

مبغوض بودن محراب به تشبه به یهود گره خورده است (همان) و لذا مبغوض بودن ذاتی آن را در مقابل مبغوض بودن به جهت این تشبه، لااقل، با تردید روبرو می‌سازد.

۲. در برخی از روایات از نقش و نگار و تزیین مساجد نهی شده است. از جمله روایت زیر:

قال النبی ﷺ: لا تزخرفوا مساجدکم، کما زخرفت الیهود والنصارى بیعہم (برجردی، ۱۴۰۹ ق.

ج ۴ ص ۴۶۴): پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: مساجد خود را همچون یهود، با تزیین نیارابید. در این گونه روایات نیز علاوه بر اشکالات سندی، مشکل عنوان تشبه به یهود که در همین روایت آمده است وجود دارد. به علاوه در روایت دیگری از نقاشی در سمت قبله مسجد سوال شده است و پاسخ به جواز داده شده است (همان) که می‌تواند معارض یا باعث حمل روایت‌های نهی کننده بر کراهت باشد. البته کراهت آن هم به دلیل همین روایت که سمت قبله را مطرح می‌کند و روایات دیگری که نماز خواندن در مساجد مزین به نقش و نگار را ضمن مکروه خود دانستن (فقال: اکره ذالک)، جایز می‌داند (همان)، ممکن است حمل بر مسأله کراهت نماز به سمت نقش و نگار شود. در این صورت منع و مبغوضیت متوجه خود مسجد نیست بلکه مربوط به نماز خواندن در مسجد یا هر جای دیگر، به سمت نقش و نگار می‌شود.

با این وجود در این جا در مقام بررسی حکم اقسام نقش و نگارگری ذوالروح، غیر ذوالروح، با تجسیم و یا بدون تجسیم، نیستیم. این بحث در باب فقهی مکاسب محرمه، در آثار فقه استدلالی، تحت همین عنوان و اقسام، آمده است.

۳. در برخی از روایات از شعرخوانی در مساجد نهی شده است. از جمله در حدیث معروف

مناهی می‌خوانیم:

ونہی ان ینشد الشعر أو ینشد الضالۃ فی المسجد (همان، ص ۴۹۹): [پیامبر ﷺ] از شعرخوانی

و اعلان گمشدگان در مسجد نهی کردند.

اما این گونه روایات نیز علاوه بر بحث سندی، در مقابل روایاتی را دارند که خواندن شعر در مسجد را بی اشکال می‌داند (همان). ممکن است به قرینه این روایات، روایات نهی حمل بر کراهت شوند. همچنین، به تناسب حکم و موضوع، روشن است که مراد شعرخوانی است که از یاد خدا باز می‌دارد و مانعی در انجام وظایف شرعی می‌شود.

۴. در روایتی آمده است که امیرالمؤمنین علیه السلام کسی را که در مسجد قصه‌گویی می‌کرد با شلاق اخراج کردند (همان، ص ۵۰۰). این روایت سنذا قابل اعتماد است؛ اما اولاً هرگز نمی‌توان آن را حمل بر هر نوع قصه‌گویی با هر مضمونی کرد؛ زیرا قرآن کریم پراست از قصص انبیا و اولیا؛ آیا قصص قرآن را با هنرمندی و شیوه‌های جذاب، با رعایت حدود شرعی، بیان کردن، می‌تواند منهی شارع مقدس باشد؟ با این قرینه قطعی، روایت دیگری درباره قصه‌گویی، هم راه گشاست. از این روایت (همان) به خوبی به دست می‌آید که مراد از قصه‌گویی منهی، چه نهی را تحریمی بدانیم، چه تنزیهی، آن گونه‌ای است که مردم را از وظایف دینی یا به طور کلی، یاد خدا، بازدارد.

▀ به‌کارگیری هنرهای ممنوعه در اماکن و شعائر اسلامی

در نگاه اول، به نظر می‌رسد به‌کارگیری تعیناتی از هنر که به عنوان مستقل خود، مانند عنوان غنا، حرام هستند در اماکن و شعائر اسلامی هم بلاشکال حرام خواهند بود و جای بحث و بررسی نیست. بلکه، حرمت و جایگاه اماکن و شعائر، برابردله پیش‌گفته آن، می‌تواند استنباط تغلیظ و تعظیم گناهان را در ارتباط با این دو رقم زند. مسجد، برابردله پیش‌گفته آن محل تثبیت و ترویج اعتقاد به مبدأ و معاد، برپایی نماز، خداخواهی و هدایت الهی است. گناهان و بلکه مکروهات تناسبی با چنین مکانی ندارد. همچنین تعظیم شعائر، چنان‌که قبلاً تقریر شد، برآمده از تقوای نهادینه شده در جان است و تناسبی با ارتکاب معاصی و بلکه مکروهات ندارد.

▀ نتیجه‌گیری

۱. دودسته شاخص ذاتی و عرضی برای هنر، براساس نظریه‌های مربوط به ماهیت و تمایز هنر از غیر هنر، می‌توان ارائه کرد. شاخص‌های بازنمایی، بیان‌گرایی، صورت‌گرایی، فرم‌گرایی و زیبایی‌شناسانه در دسته اول و نظریه‌های نهاد اجتماعی، تعریف تاریخی و روایت‌های تاریخی در دسته دوم جای می‌گیرند. هریک این نظریه‌ها به بعدی از ابعاد هنر توجه دارند.
۲. در تاریخ برپایی اماکن اسلامی و ترویج شعائر اسلامی، از انواع و اقسام تعینات هنرهایی

که لااقل به طور مسلم حرام نبوده‌اند بسیار بهره برده شده است. معماری، نقاشی، خوشنویسی و کاربرد برخی آلات موسیقی از این جمله است.

۳. ادله مسجد که محور اصلی در اماکن اسلامی است و ادله تعظیم شعائر اسلامی با برخی از شاخص‌های هنر مانند عنصر بیان، تناسب دارد و با برخی تناسب ندارد، مانند بازنمایی. این نکته علاوه بر این واقعیت است که ادله اسلامی در اصل با محتوا کار دارد و غیر از برخی موارد ممنوع، مانند عنوان غنا، با ماهیت هنر تعارض و تضادی ندارد.

▲ كتابنامه

- قرآن كريم.
١. امام زين العابدين عليه السلام، الصحيفه السجديه، قم. دفتر انتشارات اسلامي ١٣٦٣.
 ٢. فراهيدى، خليل بن احمد، قم. دار الهجره ١٤٠٩ ق.
 ٣. جوهرى، اسماعيل بن حماد، الصحاح، بيروت دارالعلم للملايين ١٣٧٦ ق.
 ٤. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، قم. نشر ادب الحوزه ١٤٠٥ ق.
 ٥. ابن اثير، مجد الدين، النهايه فى غريب الحديث قم اسماعيليان ١٣٦٤.
 ٦. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، قم. دفتر نشر كتاب ١٤٠٤ ق.
 ٧. طريحي، فخر الدين، مجمع البحرين، قم. مكتب النشر والثقافه الاسلاميه ١٣٦٧.
 ٨. رازى، فخر الدين، تفسير رازى، بيروت دار الاحيا بي. تا.
 ٩. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان، بيروت، الاعلمى ١٤١٥ ق.
 ١٠. طبرى، محمد بن جرير، جامع البيان، بيروت دارالفكر ١٤١٥ ق.
 ١١. جصاص، احمد بن على، احكام القرآن، بيروت. دارالكتب العلميه ١٤١٥ ق.
 ١٢. نراقى، احمد بن مهدي، عوائد الايام، قم مكتب الاعلام الاسلامى ١٣٧٥.
 ١٣. نووى، محيى الدين بن شرف، بيروت دارالفكر بي. تا.
 ١٤. طوسى، محمد بن حسن، مصباح المتهجد، بيروت موسسه فقه شيعه ١٤١١ ق.
 ١٥. مراغى، سيد مير عبدالفتاح، العناوين الفقيهيه، قم. جماعه المدرسين ١٤١٧ ق.
 ١٦. خوئى، سيد ابوالقاسم، مقرن: ميرزا على غروى، كتاب الطهاره دارالهادهى ١٤١٠ ق.
 ١٧. محقق اردبيلى، احمد بن محمد، زبده البيان، تهران، مكتبه المرتضويه، بي. تا.

١٧. بجنوردی، سید محمد حسن، القواعد الفقهیه، قم، الهادی ١٤١٩ ق.
١٨. کارول، نوئل، درآمدی بر فلسفه هنر، ترجمه: صالح طباطبایی، تهران مؤسسه تالیف ترجمه و نشر آثار هنری ١٣٩٢.
١٩. هربرت رید، معنی هنر، ترجمه: نجف دریابندری، تهران شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ١٣٥١.
٢٠. ارنست، کوئل، هنر اسلامی، ترجمه: دکتر یعقوب آژند، تهران انتشارات مولی ١٣٧٦.
٢١. طباطبائی (علامه): سید محمد حسین، المیزان، قم. مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين ١٤٠٢ ق.
٢٢. نصر، سید حسین، هنر و معنویت اسلامی، ترجمه: رحیم قاسمیان، ١٣٧٥، تهران، دفتر مطالعات دینی هنر ١٣٧٥.
٢٣. تیتوس، بورکهارت، هنر اسلامی، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، ١٣٦٥.
٢٤. وزیری، علینقی، تاریخ عمومی هنرهای مصور، تهران، انتشارات هیرمند ١٣٧٣.
٢٥. شیخ صدوق، الامالی، قم، مؤسسه بعثت، ١٤١٧.
٢٦. شیخ صدوق، علل الشرائع، نجف اشرف، منشورات المكتبة الحيدرية ١٣٨٦ ق.
٢٧. بیضاوی، عبدالله بن محمد، أنوار التنزیل وأسرار التأویل (تفسیر بیضاوی)، بیروت، دار إحياء التراث العربی للطباعة والنشر والتوزیع ١٤١٨ ق.
٢٨. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ١٤٠٤ ق.
٢٩. طوسی، محمد بن حسن، النهاية، قم. انتشارات قدس محمدی، بی تا.
٣٠. حلی (علامه)، حسن بن یوسف، قواعد الأحکام، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين ١٤١٣ ق.
٣١. شهید ثانی، زین الدین بن علی، شرح اللمعة (با شرح سید محمد کلانتر)، قم، منشورات مكتبة الداوری ١٤١٠ ق.
٣٢. بروجردی، سید محمد حسین طباطبایی، جامع أحادیث الشيعة، قم، اسماعیل معزی ملایری ١٤٠٩ ق.
٣٣. طوسی، محمد بن حسن، التبیان، قم. مكتب الاعلام الاسلامی ١٤٠٩ ق.